



نگاهی به دروغ‌های سیاسی

به دماغ سیاستمداران دقت کنید!

فاطمه عسگری آزاد

می‌گشت که وجود دیکتاتوری مانند صدام و سلاح‌های کشتار جمعی مهم‌ترین این دلایل بود. گرچه پس از پایان جنگ و کشته‌شدن بیش از پنج هزار سرباز و نیم‌میلیون عراقی مشخص شد که این ادعا کاملاً دروغ است و عراق سلاح کشتار جمعی ندارد. سیا در آوریل سال ۲۰۰۵ به‌طور رسمی اعلام کرد که در عراق هیچ سلاح کشتار جمعی‌ای پیدا نشده است.

سیکار اعتیادآور نیست

بیانیه شرکت دخانیات آمریکا: «جی. رینولدز؛ کشیدن سیگار اعتیادآور نیست؛ درست مثل نوشیدن چای و قهوه». ۱۴ آوریل ۱۹۹۴
بیش از نیم‌قرن تولیدکنندگان آمریکایی سیگار تلاش داشتند تا به مردم بقبولانند که کشیدن سیگار اعتیادآور و خطرناک نیست. آنها برای این ادعا از تحقیقات علمی و مشاهدات پزشکان هم شواهدی اعلام می‌کردند که کاملاً کذب بود. در کنگره سال ۱۹۹۴، مدیران هفت‌شرکت تولیدکننده دخانیات اعلام کردند که نیکوتین موجود در سیگار مانند چای و قهوه است. بعدها دادگاهی علیه این مدعا تشکیل شد و سران شرکت دخانیات را مجبور کرد از رسانه‌ها و مردم برای نشر این ادعای کذب عذرخواهی کنند.

آمریکا در السالوادور دخالت نداشته

توماس اندرس؛ وزیر امور خارجه آمریکا: «هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند نیروهای دولت آمریکا در قتل‌عام غیرنظامیان السالوادور نقش داشته‌اند. هشتم فوریه سال ۱۹۸۲

ایالات‌متحده در ابتدا به‌کلی انکار کرد که در جریان کشتار السالوادور، که حدود ۷۵ هزار غیر نظامی کشته شدند، دخالت داشته است. اما یک هفته پس از اینکه وزیر امور خارجه این جمله را اعلام کرد، مشخص شد که دولت جناح راست این کشور از سوی آمریکا حمایت نظامی شده‌اند.

دولت در رسوایی واترگیت بی‌تقصیر است

رچارد نیکسون؛ سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا: «من به‌طورکاملاً مطلق می‌توانم بگویم… هیچ‌کس در کاخ سفید، هیچ‌کس در این دولت و هیچ‌کدام

دروغ؛ بیماری اخلاقی جامعه امروز

توسعه کشور را متوقف می‌کند. نمونه این اتفاق را در برخورد با مختلسین و عدم انصراف مردم از یارانه شاهد بوده‌ایم. نکته مهمی که بسیاری از مسئولان فراموش کرده‌اند این است که برای تحقق مشارکت و افزایش اعتماد لازم است که با مردم شفاف و صادق باشیم و به وعده‌هایی که می‌دهیم، عمل کنیم. اگر چوپان دروغ‌گو شویم، مردم دیگر صدای ما را نخواهند شنید و این آسیبی است که نباید آن را دست‌کم بگیریم. درحالی‌که بسیاری فکر می‌کنند دادن وعده‌های بزرگ می‌تواند رمز دستیابی به اعتماد مردم باشد، اما واقعیت این است که اگر بگوییم «نمی‌توانیم»، خیلی بهتر از آن است که وعده‌ای بدهیم که نتوانیم به آن عمل کنیم. اگر دیوار اعتماد مردم بر اثر صادق‌نبودن یا عمل نکردن به وعده‌ها ترک بخورد یا فروپریزد، به این آسانی قابل‌ترمیم نیست و حتی بپذرن هم نمی‌تواند چینی هزارگوشه‌شده را درست کند. در دوره گذشته ما شاهد بودیم که دو قوه کشور همدیگر را به دروغ‌گویی متهم می‌کردند و در این شرایط اعتماد مردم به مدیریت کلان دولتی از بین می‌رود زیرا مردم می‌دانند که در نهایت یکی این وسط دروغ‌گو و مجرم است.

بزرگ‌ترین دروغ‌گوهای تاریخ

دروغ می‌گوییم؛ پس هستیم!

۱،۲۰۰۸و حدود ۵۰ میلیارد دلار سرمایه داشت که از اعتماد شرکت‌های دیگر به شخص او به دست آمده بود. او از یک طرحی استفاده می‌کرد که بعدها به طرح پونزی مشهور شد. مداوف سراغ ثروتمندان و شرکت‌های عظیم می‌رفت و به آنها وعده می‌داد که با پولشان سرمایه‌گذاری می‌کند، اما درحقیقت، این پول را نزد خود نگه می‌داشت و این پول را سرمایه‌ای برای به‌دست‌آوردن پول‌های بیشتر می‌کرد. مداوف شاید این تکنیک را اختراع نکرده باشد، اما قطعاً یکی از موفق‌ترین کلاهبرداران با استفاده از روش سرمایه کاذب بوده است.



با پیروزی انقلابیون در روسیه، وجود خانواده سلطنتی برای بلشویک‌ها غیرقابل‌تحمل شده بود و به همین دلیل، تزار نیکلای دوم، همسر، پسر و چهار دخترش در سال ۱۹۱۸ توسط انقلابیون قتل‌عام شدند. درحقیقت، با کشته‌شدن خانواده سلطنتی رومانوف در سال ۱۹۱۸، دیگر انقلابیون نگران وارث برای تاج‌وتخت نبودند. اما بازودی شایعات بسیاری مبنی بر زنده‌ماندن بعضی از اعضای خانواده سلطنتی بالا گرفت و یکی از اصلی‌ترین شایعات، مربوط به دختری به نام «آنا اندرسون» بود.

اندرسون در سال ۱۹۲۰ به خاطر خودکشی راهی بیمارستان شد و در آنجا ادعا کرد او شاهزاده آناستازیا، جوان‌ترین دختر خانواده سلطنتی است. او در مقابل مدعیان بسیاری توانست مدت‌ها افکار عمومی را با دانش شگفت‌آوری که از زندگی خانواده سلطنتی و

زاویه

همین حوالی

دروغ مصلحت‌آمیز به‌زراست‌فتنه‌انگیز



امان‌الله قزایی-مقدم

اولین مسئله که تمام علمای اجتماعی و فیلسوفان بر آن اتفاق‌نظر دارند، این است که دروغ جزء فطرت انسانی نیست و مردم‌شناسان نشان داده‌اند که انسان در جوامع اولیه از دروغ به‌دور بوده است. بنابراین باید قبول کنیم که دروغ، زاده جامعه است؛ اما مسئله مهم این است که هرچه جامعه آزادتر و دموکراسی در آن بیشتر باشد، دروغ در جامعه کاهش می‌یابد و برعکس. نگاهی به اشعار و ادبیات کهن ما نشان می‌دهد که دروغ همیشه در جامعه ما مسئله‌ای پررنگ بوده است. سعدی، حافظ و مولانا از بزرگان ادبیات فارسی هستند که به این مفهوم اشاره کرده‌اند. سعدی بیتی در زمینه دروغ دارد که بسیار گویای احوال جامعه است: «دروغ مصلحت‌آمیز/ به ز راست فتنه‌انگیز». در این بیت سعدی به‌درستی اشاره می‌کند که وقتی کشتار در جامعه زیاد باشد،

برای حفظ جان خود و دیگران بهتر است که دروغ مصلحت‌آمیز بگوئیم. از سوی دیگر بزرگان بسیاری در تاریخ کشور ما، از آنجایی‌که روی عقیده درست خود پافشاری کرده‌اند و جز راست نگفته‌اند، سرنوشت دردناکی در انتظارشان بوده است؛ سرنوشت منصور حلاج، ملاصدرا، امیرکبیر و بابک خرمدین همه نشان‌دهنده برخورد جامعه و حکام مستبد با افرادی است که صداقت را پیشه کرده‌اند. از این

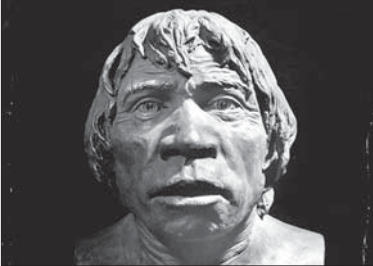
دست نمونه‌ها در نظام اجتماعی و در طول تاریخ کشورمان به‌وفور پیدا می‌شود و متأسفانه در میان صفحات تاریخ و حافظه جمعی، نمونه‌ای از مجازات‌فرد دروغ‌گو وجود ندارد. بنابراین فرهنگ جامعه ما دروغ‌گویی را رواج و در برخی موارد تشویق هم می‌کند درحالی‌که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، دروغ بزرگ‌ترین جرمی است که در قانون اساسی وجود دارد. زیرا این کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که دروغ شروع بسیاری از جرائم و فسادهاست و به‌همین‌دلیل اگر بتوانیم با ریشه آنها مبارزه کنیم، در حقیقت توانستیم موفقیت بزرگی به‌دست بیاوریم. امروز فرزندان از خانواده دروغ‌گویی را می‌آموزند، در نظام آموزشی با دروغ رشد می‌کنند و همین علتی است برای اینکه بسیاری از مردم به‌راحتی و بدون فکر دروغ می‌گویند. رواج دروغ، اعتماد را در بین مردم از بین می‌برد و میزان آرامش روان افراد جامعه را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر رواج دروغ بر اقتصاد، سیاست، اندیشه و عمل مردم آسیب وارد می‌کند. از سوی دیگر رواج دروغ، فرهنگ راست‌نگفتن را تقویت می‌کند؛ مردمی که خودشان دروغ می‌گویند، برایشان پذیرش دروغ سیاست‌مداران و مسئولان هم آسان‌تر خواهد بود. همان‌طور که در ضرب‌المثل فارسی داریم که رطب‌خورده چگونه منع رطب کند، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که کسانی که خودشان دروغ می‌گویند، علیه دروغ‌گویی اقدام کنند. در نتیجه در چنین جامعه‌ای پدیده دروغ هرروز افزایش و درازای آن اعتماد عمومی کاهش می‌یابد.

کاهش اعتماد در جامعه معضلی است که به‌آسانی حل نمی‌شود و رابطه بین مردم و مسئولان را خنده‌دار می‌کند. مطالعه در زمینه آسیب‌های اجتماعی مانند دروغ باید به‌طور جدی در جامعه آغاز شود و آموزش از خانواده‌ها و سپس مدارس پیگیری شود. همچنین وجود قوانینی که مجازات دروغ‌گوییان را به برادرار، باید در دست‌ور کار قرار گیرد. با پرکردن خلا آموزشی و قانونی، می‌توانیم امیدوار باشیم که اعتماد و صداقت در جامعه بنیان‌گذاری شده است.

«جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

دختر کوچک آنها داشت، فریب دهد. اندرسون توانست در مدت کوتاهی مشهور شود و به محافل سیاسیون و ثروتمندان راه پیدا کند. گرچه دادگاه عمومی ۱۰ سال بعد رای داد که او از اعضای خانواده سلطنتی نیست، اما اندرسون تا زمان مرگش، یعنی در سال ۱۹۸۴، ادعا می‌کرد که شاهزاده است. در سال ۲۰۰۹ با مقایسه دی ان‌ای خانواده سلطنتی، مشخص شد تمام ادعاهای این زن کذب بوده است.

کشف دروغین حلقه‌گمشده داروین



پس از اینکه چارلز داروین نظریه تکامل خود را در سال ۱۸۵۹ اعلام کرد، انقلاب عظیمی در علم شکل گرفت و دانشمندان بسیاری درصدد یافتن شواهد فسیلی اجداد انسان منقرض‌شده برآمدند. تا اینکه باستان‌شناسی به نام چارلز داوسون در سال ۱۹۱۰ اعلام کرد این حلقه گمشده را یافته است؛ کاری که او کرد یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌های علمی جهان است. او مدعی شد جمجمه و فکی از انسان اولیه در ساسکس انگلستان یافته است که می‌تواند پاسخگوی این سؤال علمی جهانی باشد. داوسون کشف خود را به دیرینه‌شناس برجسته آرتور اسمیت ودوارد نشان داد و او هم صحت این ادعا را تأیید کرد. اگر چه این کشف، شهرت جهانی برای داوسون به بار آورد، اما دروغ پشت این داستان به مرور زمان فاش شد. در دهه ۱۹۵۰ مشخص شد این جمجمه تنها ۶۰۰ سال قدمت دارد و مخلوطی از جمجمه انسان و یک اورانگوتان است که توسط فردی دستکاری شده است. حتی بخشی از جمجمه رنگ و بَر پُر شده بود تا شبیه به حلقه گمشده به‌نظر بیاید.

نگاه

دروغ خوبه، چه جورش؟



گیتی صفرزاده

هرکدام از ما وقتی در روز سراغ یکی از شبکه‌های ارتباطات مجازی‌مان می‌رویم، حداقل با یک نمونه پیام یا گفتار یا اندرز برخورد می‌کنیم که نقل‌قولی از یک چهره معروف اجتماعی یا فرهنگی است. منبع خیلی از این نقل‌قول‌ها معلوم نیست و بعضی از آنها حتی ما را به شک می‌اندازند؛ مثلاً آیا واقعاً آلبر کامو و سیمین بهبهانی هردو یک مطلب مشابه درباره کپ‌زدن یا خدا نوشته‌اند یا ناپلئون بناپارت، نظراتی درباره فولاید کپ‌خواری داشته است؟! اگر زیاد بخواهیم در این‌باره کنکاش کنیم، معمولاً این جواب را می‌شنویم: چه اهمیتی داره کی گفته، مهم اینه که حرفش قشنگه. نتیجه آنکه نسبت‌دادن یک حرف قشنگ به یک آدم بی‌ربط، دروغ به‌حساب نمی‌آید. این مورد شماره یک است.

سوار تاکسی هستیم و داریم به سمت یک قرار حرکت می‌کنیم. خوشبختانه به‌همین‌وجود نکولوزوی، شخصی که احتمالاً مدتی است سر قرار در انتظار ما به‌سر می‌برد، می‌تواند با گوشی همراهمان تماس بگیرد و پی‌رسد کجاییم. فرض بفرمایید ما تازه اسنارت حرکت از مبدا به مقصد را زده‌ایم، اما به شخصه‌ی که آن‌طرف خط است می‌گوییم که نزدیک مقصد هستیم. اگر کسی به ما اشاره کند که هنوز تا مقصد مانده، خواهیم گفت: آبا، آبا، الان می‌رسیم دیگه. نتیجه آنکه رسیدن به نتیجه در آینده، دروغ زمان حال را خنثی می‌کند. این مورد شماره دو است. حوصله رفتن به خانه یکی از اقوام را نداریم. می‌دانیم که جواب منفی ما برای حضور در میهمانی‌شان، هم باعث دل‌خسکتگی می‌شود، هم دلخوری‌های چندجانبه فامیلی (که عوارض پیچیده‌ای دارد!) ایجاد می‌کند. به‌همین‌خاطر گوشی تلفن را برمی‌داریم و ضمن عذرخواهی فراوان می‌گوییم که همین‌امروز صبح مادر صمیمی‌ترین دوستمان در بیمارستان بستری شده و مجبوریم در کنار او باشیم. دروغ گفته‌ایم؟ ما فقط خواسته‌ایم از آزار خودمان و دیگری جلوگیری کنیم. این مورد شماره سه است. شما احتیاج به یک وام فوری دارید. فرض می‌کنیم که هم بانک سر کوچه‌تان آمادگی برای دادن یک وام کوتاه‌مدت دارد و هم چند ضامن معتبر دارید که امضا بدهند شما این پول را پس می‌دهید. فقط مشکل اینجاست که همین‌طوری قبول نمی‌کنند که شما پول‌ل‌انمید و از آنجا که کسی برای رفع بدهی و خرج مدرسه بچه‌ها و بی‌موقع ترک‌یدن لوله آب فاکتور نمی‌دهد، یک فاکتور جعلی بابت خرید یخچال ارائه می‌دهید و وام مربوطه را دریافت می‌کنید. به این هم دروغ نمی‌گویند، می‌گویند روش رفع نیاز در یک سیستم معیوب. این مورد را هم شماره چهار بزنیم.

مدتی است که در خودتان احساس خودگی و خستگی می‌کنید. انگیزه‌هایتان را از دست داده‌اید و معنی کارها برایتان تغییر کرده. بدخلاکید و نتوانسته‌اید به چیزهایی برسید که حس رضایت به شما بدهند. در همین اوضاع اصرار دارید که کار یا شهر محل سکونتتان را تغییر دهید یا ازدواج کنید. با اینکه هیچ برنامه‌ای برای بعد از این تصمیمات ندارید، اما می‌گویید که بعد از آن زندگی‌تان تغییر خواهد کرد. آیا شما به خودتان دروغ می‌گویید؟ به‌نظر خودتان که فقط میزان امید به آینده را دارید افزایش می‌دهید.

بتر است دیگر از شماره گذاری دست برداریم. می‌ترسم اگر بخواهیم همه مواردی را که به نظر دروغ نمی‌آید، اما درواقع دروغ‌های هرروزه زندگی ما هستند را شماره‌گذاری کنیم، سر به هزاران بزنند، اما فایده این شماره‌گذاری چیست؟ نشان‌دادن یک تناقض بزرگ؛ اینکه از روز اولی‌که به دنیا می‌آیم شاید هیچ آموزه اخلاقی‌ای به اندازه دروغ‌گفتن- در هر مذهب و نژاد و کشوری که باشیم- برایمان تکرار نمی‌شود و جالب اینجاست که هیچ آموزه اخلاقی‌ای به اندازه دروغ‌گویی در طی زمان تکرار نمی‌شود. احتمال اینکه یک آدم معمولی در هر جامعه‌ای تا پایان عمر مرتکب قلندر، خیانت یا دزدی شود، بسیار کم است. اما اکثر آدم‌ها در زندگی‌شان با نمونه‌ها و شکل‌هایی از دروغ درگیرند. در حقیقت دروغ با پیچیده‌ترین مسائل درونی انسان در ارتباط است. حتی قبل از آنکه بخواهیم بخشی از آن را به‌گردن شیوه‌های حکومتی و رفتارهای تربیتی بیندازیم، متوجه می‌شویم که در انسان میل پیچیده و عجیبی برای دروغ‌گویی وجود دارد. شاید وجود قصه چوپان دروغ‌گو (به شکل‌های مختلف در فرهنگ‌های متفاوت) و داستان جهانی‌شده پینوکیو به همین علت باشد. شاید مهم‌ترین- و بدترین- دروغ‌های زندگی هر آدمی، دروغ‌هایی است که به خودش می‌گوید حتی به‌صورت ناخودآگاهانه. به همین علت است که در بسیاری از آثار ادبی بدون اینکه به‌طور مستقیم به نام دروغ اشاره شده باشد، با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که به خودشان دروغ می‌گویند یا در بهترین حالت حقیقت را تغییر می‌دهند؛ شخصیت‌هایی که می‌خواهند قهرمان راستی در دنیای دروغین باشند یا دنبال خود حقیقی‌شان در لابه‌لای شخصیت دروغینی هستند که برای خود ساخته‌اند. از آن‌طرف هرچقدر از دنیای ادبیات به سمت سینما می‌رویم، نمود ظاهری این موضوع بیشتر می‌شود. شاید به‌خاطر جنبه نمایشی سینما و نیاز به تبدیل درگیری‌های درونی به نشانه‌های بیرونی و ماجراجوارانه باشد که در آثار سینمایی حتی نمونه‌هایی می‌بینیم که به‌طور مستقیم موضوع فیلمشان را دروغ انتخاب کرده‌اند. از این موارد می‌شود به فیلم دروغ‌گو، دروغ‌گو (Liar Liar) اشاره کرد که در آن جیم کری نقش وکیلی را بازی می‌کند که به‌واسطه شغلش هرروز دروغ می‌گوید تا جایی که پسرش آرزو می‌کند کاش پدرش یک روز قادر به دروغ‌گفتن نباشد و همین موضوع دردسرهای فراوانی در کار و زندگی وکیل به وجود می‌آورد. یا در فیلم هزار کلمه (A Thousand Words)، ادی مورفی را در نقش شخصیتی می‌بینیم که با پر حرفی و لاجرم درختی با هزار برگ می‌شود که با گفتن هرکلمه (حتی غیردروغ) یک برگش فرومی‌ریزد و به برگ نزدیک‌تر می‌شود. جدیدترین اثر سینمایی دیوید فینچر به نام دختر گمشده (Gone Girl) نیز ما را در پیچدگی‌های زندگی زن و شوهری گرفتار می‌کند که هرکدام به نوعی در حال دروغ‌گویی هستند. دروغ‌گویی حتی به‌مانه‌ای یک قالب نیز در بسیاری از آثار سینمایی وجود دارد. شما را یک ساعت می‌خسب می‌کند و در نهایت می‌فهمید همه آنچه دیده‌اید و بر آن دل سوزانده‌اید، دروغ بوده است. شاید نکته دیگری در اینجاست که به خودتان می‌گوی چه دروغ‌های حقیقی‌ای بودند!

شاید این‌را ز جادویی دروغ‌گفتن است. پیداکردن آن مرز عجیبی که به ما بفهماند دروغ‌گویی با هیچ توجیهی به حقیقت ختم نمی‌شود. شاید حکمت مُثَل جادویی خودمان که می‌گوید دروغ‌گو دشمن خداست، در همین است. دروغ، دشمن به حقیقت خورسیدن است.

مشهور است که هنرمندان برای بیان حقیقت، دروغ می‌گویند، ولی سیاستمداران برای پنهان‌کردن حقیقت، گرچه ظاهراً، حقیقت نجات‌دهنده است، اما گاهی در فریب پول، شهرت، انتقام یا قدرتی نهفته است که کمتر کسی می‌تواند از سوسوسه آن، خود را نجات دهد. در طول تاریخ، دروغ‌های بسیاری در عالم علم، سیاست و حتی هنر گفته شده است که در نتیجه آن، زندگی‌های بسیاری از بین رفته و حق‌های بزرگی پامال شده است. اگر بخواهیم فهرستی از بزرگ‌ترین دروغ‌های تاریخ فراهم کنیم، شاید بیش از صدها جلد کتاب و تحقیق نیاز داریم تا بتوانیم حقیقت دروغ را نمایان کنیم، اما در ادامه قصد داریم شما را با پنج مورد از بزرگ‌ترین دروغ‌های تاریخ آشنا کنیم؛ دروغ‌هایی که از دهان هنرمندان، دانشمندان و مردم عادی شنیده شده و گاهی تا سال‌ها بعد حقیقت آن، افشا نشده است.

هدهای خطرناک دشمن



اگر بخواهیم بزرگ‌ترین دروغ جنگی و عاشقانه دنیا را معرفی کنیم، حتماً پای «اسب تروا» به‌میان می‌آید. ۱۰ اسال از محاصره طولانی ترواج توسط یونانی‌ها می‌گذشت و شکست ارتش یونان، بسیار قریب‌الوقوع بود تا اینکه آنها با یک تاکتیک دروغین، اعلام کردند شکست را پذیرفته‌اند و اسب چوبی بزرگی را به نشانه دوستی به ترواج فرستادند. درحقیقت، این اسب از مردان جنگجو پر شده بود که به محض فرارسیدن شب، از دل مجسمه بیرون آمدند و همان شب، ترواج سقوط کرد. هر چند داستان اسب تروا از ادبسه هومر آمده است و به افسانه می‌ماند، اما برخی از تاریخ‌دانان معتقد هستند تروا وجود داشته و اصطلاح اسب تروا در فرهنگ اروپایی به معنای تریسین از دشمن است؛ حتی وقتی که به شما هدیه می‌دهد.